

## آزادی فرهنگ

بحث در اطراف سه موضوع: **آزادی و فرهنگ و ترقی** اساس کار کنفرانسی را تشکیل میداد که کنگره آزادی فرهنگ بمناسبت دهمین سال تأسیس خود در تابستان گذشته در برلن غربی برپا ساخت. بدین منظور کنگره از یکسال قبل دوستان نواز شخصیت‌های سیاسی، علمی، ادبی و اساتید فلسفه و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دنیای مغرب زمین، با اصطلاح «دنیای آزاد» را دعوت کرده بود که هر کدام درباره یکی از مطالب مورد نظر شرحی تهیه کنند. درحقیقت این اجتماع بدین منظور برپا شد که دنیای غیر کمونیسم بتواند با واقع بینی کامل اصول و ارزشها و اعتقادات اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی خود را مورد آزمایش و انتقاد قرار دهد تا مللی را که بملت تعديت متوالی دول استعماری، و فساد دستگاههای حکومتی خود، از غرب نا امیدند؛ امیدوار سازد. تا چه حد این کنفرانس نظر مؤسسان آن را تأمین کرد؟ مسئلهای دیگر است، اما آنچه جالب توجه بود و نگارنده را از قبول دعوت این کنگره خشنود ساخت روح آزاد منشی کنفرانس بود. یعنی شخصیت‌های عالی مقامی که گرفتار تعصب مسلکی نبودند در جلسات بحث شرکت داشتند، و بدین ترتیب مباحثات کنفرانس بانوعی میل عمومی بکشف و بیان حقایق توأم بود.

آزادی را تاکنون بانواع مختلف تعریف کرده‌اند و مادرینجا از آزادی بمعنی مطلق درمیگذریم و متذکر میشوم که: آزادی مفهومی نسبی است، چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی؛ بدین عبارت که افراد در زندگی شخصی خود و در سنین مختلف نو جوانی، شباب، و کمولت، و یا در مقابل آرمانها و آرزوهای خود، ونسبت به امکاناتی که برای تحقق هدفهای خویش در اختیار دارند، احساس وجود آزادی و یا فقدان آن را میکنند. بهمین ترتیب جوامع و ملت‌ها نیز اگر شرایط اجتماعی و نوع حکومت و وسائل مادیشان هم سطح و مقارن با افکار و نظریات و آرمانهایشان باشد احساس آزادی میکنند و در غیر این صورت احساس عدم وجود آزادی در آنان قوت می‌یابد.

غرض از کنفرانس برلن بحث درباره آزادی و فرهنگ بود، اما قهراً شرکت کنندگان در کنفرانس از حدود فرهنگ پافرانز گذاشتند، و بدانچه فکر و معرفت- و بطور کلی بدنیای معنوی انسانی بستگی دارد- نیز پرداختند. «سالودر دو مادر در یکا» نویسنده بزرگ اسپانیایی که از زمان تسلط فرانکو بر

دکتر احسان نراقی استاد دانشگاه طهران دارای تحصیلات عالی و تألیفات مفیده (بزبان فرانسه)، جوانی است دانشمند و بانشاط و پر شور و پر کار، که با کمال حسن نیت همه اوقات و تمام نیروی خود را در کارهای تعلیماتی صرف میکند. و اگر- ان شاء الله- این حرارت و شوق از دست نشود، دانشگاهیان و دانشجویان از وجودش بهره‌ها خواهند برد. در تابستان سال گذشته دکتر نراقی به کنگره آزادی فرهنگ دعوت شد و این مقاله که مضمون نخبه و خلاصه عقاید دانشمندان جهان درین موضوع است ره‌آورد و هدیه‌ای است از ایشان بخوانندگان مجلهٔ یغما.

کشورش در انگلستان بصری برد در خطابه دلنشینی که روز آخر کنفرانس ایراد کرد آزادی را بدین نحو تعریف نمود :

« تلاش و کوشش آنها ناپذیریشی بمنظور دسترسی به آزادیهای بیشتر و بسط و توسعه دنیای آدمی، و منظور خود را از دنیای آدمی، آن چیزی دانست که اختلاف انسان را از حیوان متمایز میسازد، یا بعبارت دیگر دنیای معنوی که بآن دسترسی دارد و آن عبارت از یک سلسله تجارب و آزمایشهای است که انسان در دوران حیات خود بدانها مبادرت می ورزد، و در حقیقت بهره ای است که انسان از تجارب و آزمایشها و فعالیت های خود بر می گیرد و سرمایه معنوی او را تشکیل میدهد. این سرمایه معنوی تنها عاملی است که انسان را از حیوان متمایز میسازد - اکنون اگر سازمانهای حکومتی، نصابات



هنس رئیس جمهور سابق آلمان

ایزایمر - عالم بزرگ اتمی آمریکا

مسئلی و یا مذهبی، مانع از اقدام بچنین فعالیتها و تجاربی شوند قهراً دنیای معنوی انسان محدود می گردد، و جهان آدمی بدیای بهائیم نزدیک می شود و بالعکس هر قدر دامنه آزادی انسان در مرادده و ارتباط با سایر افراد بیشتر شود، احتمال بهره مندی از تجارب و دانستنیها و افکار دیگران فزونی می یابد و در این صورت آدمی بمقام والا و منزلت حقیقی خود نزدیک تر خواهد شد.

از اینجاست که اهمیت آزادی، یعنی آزادیهای اجتماعی و سیاسی در رشد و نمو شخصیت واقعی و معنوی افراد انسانی و یا بعبارت دیگر، اهمیت آزادی فرهنگ، مفهوم می گردد.



«دربت اینها بجز عالم اتمی بزرگ آمریکا که صرف نظر از مقام بزرگ علمی سالها درباره تمدن های

قدیم مطالعه کرده است و بزبانهای متعدد از جمله سانسکریت تسلط دارد ، از چهره های درخشان این کنفرانس بود . « اینها یمر » در یکی از کتابهای خود بنام « مقام علم و آزادی » که در سال ۱۹۵۰ انتشار داده است چنین میگوید :

« ما ، ( منظورش علمای فیزیک دان است ) متوجه هستیم و امیدواریم دیگران هم باین موضوع توجه داشته باشند که رابطه ای میان دانش و هدف غائی جامعه بشری وجود دارد . ماسعی میکنیم در تاریکی های بی پایان زندگی بشری نور و روشنائی جدیدی - و لو بسیار ناچیز هم باشد - بوجود آوریم . ما معتقدیم تغییر وسکون ، تخصص و تعمیم ، وسیله و هدف ، فرد و جامعه همه مکمل یکدیگرند ؛ و همه این عوامل آزادیها و وظائف و تعهدات ما را معین میکنند . « منظور « اینها یمر » اینست که عالم نمیتواند بس نوشت جامعه و زندگی نوع بشر بی اعتنا باشد ، مسئولیت و تکالیفی بمعهده دارد که باید همیشه در نظر داشته باشد . »

« اینها یمر » یکی از نااطقان برجسته نخستین روز کنفرانس بود او در لطق خود چنین گفت :  
 « ده سال قبل که در برلن ما این کنگره را بوجود آوردیم تا امروز خیلی چیز ها تغییر کرده است . در آن زمان شهر برلن خرابه های بیش نبود ، جنگ کمره هنوز بوقوع نیپوسته بود ، هیچ کس نمیتوانست فکر کند که تعداد بسیاری دولت های جدید الاستقلال باین سرعت بوجود آیند و نقاضای عضویت سازمان ملل را بنمایند . ده سال قبل چین کمونیست تازه بوجود آمده و بقدرت و عظمت امروزی خود نرسیده بود . ده سال پیش فیزیک اتمی بیابانه ترقیات امروزی نرسیده بود و تعادلی که امروزه از نظر تسلیحات و قدرت اتم میان دو بلوک پیدا شده است وجود نداشت . »

« اینها یمر » معتقد بود که تمدن غربی هر چند بنای محکمی است ولی با دو خطر داخلی و خارجی روبرو است . خطر داخلی عبارت از تزلزلی است که در ارکان فکری جامعه غربی پدید آمده ، و خطر خارجی ناشی از شك و تردید در اصالت و تعمیم پذیری تمدن غربی است ، دانستن اینکه تا چه میزان ارزشهای معنوی و اصول اعتباراتی که بنای جامعه غربی بر آن متکی است در زندگی نومی که در آسیا و افریقا بوجود آمده است باید بکار آید . این شك و تردید خطر عظیمی است که امروزه دامنگیر غربیان شده است و همین شك و تردید ما را متوجه دو مسئله اساسی میکند که یکی **دمو کراسی** و دیگری **هملت** است .

\*\*\*

بعثتی که پیرامون « موفقیت و شکست دمو کراسی » تحت ریاست پرفسور « رمون آرن » اداره می شد تقریباً بدین نحو پایان یافت که : در دنیای امروز قوه اجرائیه نقش مهمتری نسبت بقوه مقننه بدست آورده است . بقول پرفسور « میشل فروند » هنگامی که دمو کراسی دچار بحران میشود آنچه بشظر اولی میرسد قبول یکنوع دیکتاتوری معتدل است تا بتوان از استبداد مطلق جلوگیری نمود . پرفسور آرون باین نتیجه رسید : دمو کرات بودن دارای این معنی نیست که باید دائماً در پی يك نوع لیبرالیسم مطلق بود ، بلکه باید باتوجه بخصوصیات تاریخی و موقعیت خاص هر کشوری درصدد بود میان رؤیای کامل دمو کراسی و کابوس استبداد مناسب ترین و عملی ترین طرز حکومت را انتخاب کرد .

\*\*\*

درباره همین موضوع مورخ مشهور امریکائی « آرتور شلر ینگر » استاد کلمبیا و یکی از متفکران حزب دمو کرات و از مشاوران نزدیک کندی خطابه فوق العاده مفصل و جالبی ایراد کرد که عنوان

آن « رهبر قهرمانی و دموکراسی در قرن بیستم » بود . چه در کشورهای آسیایی و افریقائی ، و چه در کشورهای اروپائی و امریکائی « دایرهٔ دیوانه کنندهٔ دموکراسی چند حزبی قادر به حل مشکلات نیست ، بر سرکار آمدن ژنرال دوگل در فرانسه و نیز کشور امریکا که خودش را سالهاست تسلیم ژنرال



#### منظرهٔ عمومی کنفرانس آزادی فرهنگ

ایزنهاور کرده است ، مبین این تمایل عمومی است . « درخانه شلرینسکر » دربارهٔ دموکراسی چنین نتیجه گرفت : رژیم که حقیقهٔ مایل باشد در جادهٔ دموکراسی پیشرفت کند باید سعی کند مؤسسات مربوط به دموکراسی را توسعه دهد . از نظر تربیتی هم بکیفیت و هم بکمیت برنامه‌های آموزشی و

پرورشی توجه داشته باشد. سعی کند در آمد و ثروت ملی حتی المقدور به نسبت عادلانه میان افراد کشور تقسیم شود تا عامه مردم در رفاه بیشتری بسر برند. آزادی و سلامت مطبوعات را تأمین کند، و برای خدمت بکشور و جامعه خدمتگزاران صلاحیتدار و با تقوی تربیت کند، عملاً و حقیقتاً با هر گونه فساد مبارزه کند و میان نمایندگان و برگزیدگان کلیه طبقات افراد قادر و توانا را بمقامات مسئول بگمارد و برای جلوگیری از بیکه تازی قوه مجریه سازمانها و شوراهای ملی-مانند شورای محلی را- قوی و ریشه دار سازد و تسلط و اجرای قانون و مبارزه با هر نوع انحراف و اجحافی را در برقراری و بقا احزاب سیاسی- و گرچه مخالف - بداند .

\* \* \*

«ژرژ فریدمن» جامعه‌شناس فرانسوی که در سی سال اخیر درباره مسائل انسانی مربوط به ترقیات صنعت تحقیقات فراوان کرده است طی گزارشی تحت عنوان «ارزیابی مجدد جوامع امروزی» پس از اینکه کشفیات معجزه آسا و ابداعات و اختراعات متعدد علوم و فنون امروزی را بر شمرد، وضع فرهنگ را در جوامع غربی مورد بحث قرار داد و گفت :

به بینیم آن چیزی را که ما بنام فرهنگ به میلیونها نفر عرضه میکنیم چه صورتی دارد ؟  
 به بینیم اکثریت افراد این جوامع که قسمت مهمی از وقت خودشان را با دیدن فیلم یا تلویزیون یا شنیدن برنامه‌های رادیویی میگذرانند ، و با بخواندن مجلات و جرائدی که صاحبان آنها ادعا میکنند مطابق با ذوق مردم تهیه شده است می پردازند ، چگونه آخر الامر استقلال فکری و معنوی خود را از دست میدهند و صرفاً بموجودات مصرف کننده و آلت دست مقاصد سودجویانه این و آن بدل میشوند ؟ تمدن ماشینی از انسان سلب شخصیت نموده و او را در دایره وحشت‌انگیز تولید و مصرف بی اراده بحرکتی دیوانه وار واداشته است . در این گیسو دار است که فضائل و کنجینه های فرهنگی از میان میرود و انسان محکوم مصنوعات و ابداعات بغرنج خویش میگردد .

فریدمن گفت : ما اروپائیها بدنبال امریکائیها که در گذشته با محسوسات میخوردند و زندگی ما را دارای روح و کیفیت خاصی می‌دیدند ! روح و کیفیت را از دست میدهم و مقهور تمدن صنعتی خودمان می شویم . فریدمن خطاباً با س آمیز خود را درباره تمدن اروپائی باین ترتیب خاتمه داد :

« شرط اینکه ما مقهور فنون و صنایع خود نشویم اینست که باین مخاطرات توجه داشته باشیم و به ارزش‌ها و اصول اخلاقی معتقد باشیم ، چشم بسته خود را تسلیم صنعت و ماشین نکنیم، و بموازات علوم فیزیکی و شیمیائی - علمی را که بوضع خود انسان در جامعه توجه دارند - یعنی علوم انسانی و اجتماعی را توسعه دهیم ، بدخاتر فرهنگی و مدنی گذشته بدیده احترام بنگریم ، و همه چیز را از ماشین نخواهیم خصوصاً اندیشیدن را.»

در مورد حفظ و سیانت فرهنگ و تمدن ملل که مورد نظر شرکت کنندگان در کنفرانس بود، نگارنده این موضوع را مطرح ساخت که متأسفانه تمدن و فرهنگ کشورهای نظیر کشور ما ایران مورد مخاطره و بی اعتنائی کسانی است که با قدرت مادی و سیاسی خود عملاً آنها را تهدام و تضعیف فرهنگهای قدیمی را موجب میشوند - بعنوان مثال میتوان نصب تلویزیون امریکا را در تهران متذکر شد که چگونه مقامات امریکائی جهت راحت و سرگرمی چند هزار خانواده امریکائی در تهران يك ایستگاه فرستنده تلویزیون مخصوص نصب کرده‌اند ، در نتیجه دختران و پسران ایرانی ساعتها در روز وقت خود را برای دیدن برنامه های این فرستنده میگذرانند ، و این برنامه ها که مطلقاً با حوائج و مسائل و مقتضیات روحی و اجتماعی جوانان ما سازگار نیست اثرات نامطلوبی در روحیه آنها بجا

میکدازد، و در نتیجه پدران و مادران قادر بیستند احترام و توجه بسنن اجدادی را بفرزندان خود بیاموزند که در نتیجه یکنوع هرج و مرج فکری و روحی در اجتماع بوجود میآید.  
اکثر شرکت کنندگان در این کنفرانس خصوصاً دانشمندان امریکائی این نظر را تصدیق کرده و خطر این نوع بی اعتنائیها را خاطر نشان ساختند.

\*\*\*

دربارهٔ ادب و هنر و رابطهٔ آن با آزادی، در کمیتهٔ مخصوص - که عده‌ای از نویسندگان - شاعران - موسیقیدانان مشهور مغرب زمین شرکت داشتند بتفصیل بحث شد. در این باره گفته شد که هدف هنر در حقیقت نمایاندن و بیان جنبه‌هایی از زندگی و جهان آفرینش است یعنی جنبه‌هایی که اکثراً افراد قادر بر رؤیت آن نیستند. ازینجاست که هنر باعث آشنایی باطنی انسان کمک میکند. هنرمندان باعث میشوند که آگاهی بیشتری نسبت بفردها بدست آید. پس میتوان گفت که ادب و هنر می‌تواند زندگی باهدفی را برای انسان بوجود آورد. یکی از شرکت کنندگان خطاب به این بابت تهیه کرده بود از سخنان خویش چنین نتیجه گرفت که « هر وقت انسانی حس میکند زندگی بدون هدف است، دیکتاتور یک قدم نزدیک تر میشود ».

درباب اهمیت فرهنگ و ادب از نظر حفظ و اشاعهٔ آزادی، « اینها بمر » مطلبی بیان داشت که شاید بتوان آنرا مهمترین نتیجهٔ این اجتماع بزرگ دانست. اینها بمر در یکی از جلسات گفت:  
ما دربارهٔ آزادی فرهنگ خیلی حرفها زده‌ایم، ولی نباید فراموش کنیم که تأمین آزادی هم محتاج به بسط فرهنگ و دانش است، پس ما این وظیفه را هم برای خود مسلم بدانیم که باید در پی بسط یکنوع فرهنگ آزادی باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسانه‌های انسانی

